Studies on Understanding Hadith
P-ISSN: 2588-3895
E-ISSN: 2588-4417
DOI: 10.30479/mfh.2022.2581

The Influence of Predecessors on Kulayni in Compilation and Codification of Usul al-Kafi (Case Study: The Books "Reason and Ignorance", "Faith and Disbelief", and "The Contention")

Hossein Sattar[1]
Seyyed Mohammad Mousavi[2]*
Seyyed Amir Elias Mousavi[3]

Abstract

In the current study it has been tried to, by investigating the dominant structure and framework of "Usul al-Kafi", explore the influence of the predecessors on Kulayni in the compilation and codification of this book. With the same goal and the use of the descriptive-analytical method, the dominant structure of the narrations arrangement and the "adaptation" or "initiative" theory of Kulayni in the compilation of Usul al-Kafi have been investigated. The author in the current study has tried to indicate that the subject-oriented method of Kulayni in the arrangement of the Hadiths even in innovative cases have been most impressed by its predecessors. In this regard, Kulayni has utilized the books "Al-Mahasin" by Ahmad Ibn Khalid Baraghi, and "Basaaer Al-Darajaat" by Muhammad Ibn Hassan Saffar. Also, the investigation of ideas of some orientalists who consider the compilation of Ususl Al-Kafi to be influenced by the rationalist approach of the Baghdad hadith school shows that this book has been a manifestation of the textual approach of the Qom hadith school.

Keywords

Classification of narrations, principles of Arba'imah, thematic interpretation, interpretation of hadiths, Al-Kafi.

Article Type: Research

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Kashan University. Email: sattar@kashanu.ac.ir
2. Responsible Author, Ph.D Student in Quran and Hadith Sciences, Kashan University. Email: seyyedmosavi1375@gmail.com
3. M.A. Student of Shiite History, Payame Noor University of Kashan. Email: msv_elyas1992@yahoo.com
Received on: 04/07/2021 Accepted on: 06/12/2021

Publisher: Imam Khomeini International University.

Studies on Understanding Hadith. Vol. 8, Issue. 2 (No. 16), Spring & Summer 2022, pp. 9-31

شاپا چاپی: ۲۸۹۵-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۴۴۱۷-۲۵۸۸
مطالعات فهم حدیث
DOI: 10.30479/mfh.2022.2581

اثرپذیری کلینی از پیشینیان در تدوین و تبویب اصول الکافی (مورد پژوهی؛ کتاب «عقل و جهل»، «ایمان و کفر» و «حجت»)

حسین ستار[۱]
سیدمحمد موسوی[۲*]
سیدامیرالیاس موسوی[۳]

چکیده

در ایـن پژوهـش، کوشـش شـده تـا بـا بررسـی سـاختار و چارچـوب حاکـم بـر «اصـول الکافـی»، اثرگـذاری پیشـینیان بـر کلینـی در تبویـب و تدویـن ایـن کتـاب، واکاوی شـود. بـا همیـن هـدف و بـا روش توصیفـی- تحلیلـی، بـه بررسـی سـاختار حاکـم بـر چینـش روایـات و نظریـه «اقتبـاس» یـا «ابتـکار» کلینـی در تدویـن اصـول کافـی، پرداختـه شـده اسـت. نگارنـده در ایـن پژوهـش، تـلاش می‌کنـد تـا نشـان دهـد کـه روش موضوع‌محـور کلینـی در چینـش احادیـث- در مقابـل کتـب حدیثی مُسـندی- از جنبـه سـاختاری- هرچند در مـواردی ابداعـی- بیشـتر تأثیـر گرفتـه از پیشـینیان بـوده اسـت. در ایـن مسـیر، کلینـی از «المحاسـن» احمدبن‌خالـد برقـی و «بصائرالدرجـات» محمدبن‌حسـن صفـار، بهـره جسـته اسـت. همچنیـن برخـلاف نظـر برخـی از مستشـرقان کـه تدویـن اصـول الکافـی را متأثـر از جریـان عقل‌گـرای حـوزه حدیثـی بغـداد می‌داننـد، ایـن پژوهـش نشـان می‌دهـد کـه اصـول الکافـی، نمـودار جریـان نص‌گـرای حـوزه حدیثـی قـم بـوده اسـت.

کلیدواژه‌ها

طبقه‌بندی روایات، اصول اربعمأة، بصائر الدرجات، المحاسن، الکافی، کلینی.

نوع مقاله: پژوهشی

---

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان. sattar@kashanu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول).
seyyedmosavi1375@gmail.com
۳. کارشناس ارشد رشته تاریخ تشیع دانشگاه پیام نور کاشان. msv_elyas1992@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵
ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

«الکافی» نوشته محمد بن یعقوب کلینی رازی (م۳۲۹)، از مهم‌ترین و معتبرترین جوامع اولیه روایی امامیه است که به عنوان منبعی برای شناخت باورهای شیعیان امامیه محسوب می‌شود. الکافی از بخش‌های مختلفی تشکیل شده که شامل روایت‌ها و احادیث پیامبر (ص) و ائمه (ع) است.

کلینی به مدت ۲۰ سال به تدوین الکافی پرداخت (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۷۷)؛ زیرا عصر حضور ائمه (ع) به پایان رسیده بود و ایشان در بین شیعیان حضور نداشتند که پاسخ‌گوی مسائل آن‌ها باشند. به همین جهت، جمع‌آوری یک دوره روایات در باب اصول اعتقادی و احکام عملی شیعیان، ضرورت داشت؛ در نتیجه، کلینی بخشی از احادیث کتاب الکافی را ناظر به اعتقادات[1] و برخی دیگر از احادیث آن را براساس کیفیت، نحوه اعمال و چگونگی رفتار شیعیان، جمع‌آوری و تنظیم کرد.

چینش فعلی کتاب الکافی براساس سه بخش: اصول، فروع و روضه، سامان یافته و از دیرباز، محل رجوع عالمان شیعی است. گفتنی است مهم‌ترین بخش این کتاب از عناوین سه‌گانه فوق، «اصول الکافی» است؛ زیرا این بخش مرتبط با اعتقادات شیعیان است و در این مدت، کلینی توانست به دلیل دسترسی به اصول اربع‌مأة با کمترین واسطه، عقاید ناب مذهب تشیع را برای آیندگان به ودیعت بگذارد. وی هر بخش از کتاب الکافی را به نحوی سامان بخشیده که هرکدام دارای ابواب جداگانه است. اصول الکافی از هشت بخش کلی تشکیل شده و کلینی هرکدام از این بخش‌ها را با عنوان «کتاب» نام‌گذاری کرده است.

موضوع طبقه‌بندی در حوزه احادیث و تبویب و تنظیم آن‌ها، از سده اول هجری مطرح

---

۱. برای درک دلیل تفاوت منش کلینی با سایر کتب اربعه در افزودن اعتقادات، توجه به این نکته ضروری است: «جریانی وجود داشت که از طریق تخریب و تحریف باورهای اصیل و اصولی مذهبی و نفی فضایل خاندان پیامبر (ص) و جعل روایات، در مدح دشمنان شناخته شده و ناشناخته، تصمیم گرفته بودند که عقاید شیعه را سست و ویران کنند. آنان کار چندانی به فروع فقه شیعه و احکام اجرایی آن نداشتند؛ چون هنگامی که اصول عقاید را از مردم بگیرند و مجعولات و تحریفات خود را به جای روایات وارده، به مردم تلقین کنند، دیگر اهمیتی برای تخریب و تحریف فروع، باقی نمی‌ماند. او براساس موافقت و یا عدم مخالفت با کتاب خدا و دلیل عقل و سنت متواتره و دیگر مرجحات منصوصه، کتاب الکافی را فراهم آورده است. به همین دلیل، مدت بیست سال صرف تألیف و تنسیق این کتاب نموده است. تحمل این مشکلات علمی و آن شرایط سخت و طاقت‌فرسای مسافرت از ری به عراق، بعلبک، دمشق، دیگر سرزمین‌های دوردست، جهت یافتن اصول اصلی مدون حدیث، ملاقات با مشایخ روایت، دفع و رفع نقاط ابهام، همه، نشان از سختی و پشتکار کم‌نظیر کلینی دارد» (شفیعی، ۱۳۸۷ش، ۱: ۴۷۱). البته دلایل دیگری نیز وجود دارد که از حوصله این بحث، خارج است.

بـود و در قـرن دوم در اثـر انتقـال علـوم بـه جهـان اسـلام و گسـترش روش‌هـای طبقه‌بنـدی، طبقه‌بنـدی احادیـث و چگونگـی تبویـب آن‌هـا نیـز دچـار تحـول شـد. محدثـان اهـل سـنت، سـبک‌های مختلـف نگارشـی همچـون: مسندنویسـی، مصنف‌نویسـی (نـک. معـارف، ۱۳۸۳ش، ۲۲-۲۳)، سـنن (همـان، ۱۳۹۳ش، ۱۴۴) و جامع‌نـگاری را تجربـه کردنـد و در درون ایـن گونه‌هـای نگارشـی، از قواعـد مختلـف طبقه‌بنـدی اسـتفاده شـد. در فضـای حدیثـی شـیعه نیـز سـبک‌های مختلـف نگارشـی و قواعـد طبقه‌بنـدی، مـورد اسـتفاده قـرار گرفـت. ایـن رونـد طبقه‌بنـدی در کتـب اربعـه بـه خصـوص دربـاره الکافـی، مـورد توجـه قـرار گرفتـه اسـت.

بـا در نظـر گرفتـن ایـن مطلـب و اینکـه کلینـی اصـول الکافـی را بـه صـورت طبقه‌بنـدی شـده از کتـاب «العقـل و الجهـل» آغـاز نمـوده و بـا کتـاب «العشـره» بـه پایـان رسـانده اسـت، ایـن مسـئله مـورد توجـه محققـان حدیث‌پـژوه قـرار می‌گیـرد کـه صاحـب اصـول الکافـی بـرای تنظیـم کتابـش، از سـیری نظام‌منـد بـرای چینـش هـر بـاب، بهـره جسـته و سـاختاری کـه از آن بـرای تنظیـم ایـن فصـول پیـروی کـرده، نظام‌منـد بـوده و روایت‌هـا را بـا عقبـه فکـری و سـیر منطقـی، کنـار یکدیگـر جـای داده اسـت.[1] درواقـع کلینـی، کتـب و ابـواب موجـود در اصـول کافـی را براسـاس سـاختار و نظامـی بدیـع و ابتـکاری سـامان داده و نـگارش هـر قسـمت از کتـاب، ابـواب و نام‌گـذاری آن را از کتـب پیشـینیان، بـه خصـوص مشـایخ حدیثـی پیـش از خـود، اقتبـاس کـرده اسـت.

اهمیـت مسـئله، زمانـی مشـخص می‌شـود کـه عـده‌ای برایـن باورنـد کـه کلینـی بـا حضـور و تدویـن الکافـی در بغـداد، از مَشـرب حـوزه حدیثـی خویـش دسـت برداشـت و بـه محدثـان عقل‌گـرای بغـداد تمایـل پیـدا کـرد و کتـاب خویـش را بـا رویکـرد حـوزه حدیثـی بغـداد، تدویـن نمـود. برخـی از خاورشناسـان (نیومـن، ۱۳۸۶ش، ۳۴۷) بـا تحلیـل مقایسـه‌ای بیـن کتـاب اصـول الکافـی و بصائرالدرجـات، اذعـان می‌کننـد کـه الکافـی از نص‌گرایـی قـم، برگشـته و بـا اضافـه نمـودن کتـاب «عقـل و جهـل» بـه کتـاب اصـول الکافـی، چهـره‌ای جدیـد از شـیعه را در

---

۱. بـرای تقریـب بـه ذهـن بـه گفتـه محققـان، کلینـی سـعی بلیغـی در چینـش روایـات براسـاس درجـه اعتبـار آن نمـوده اسـت. بـه طوری‌کـه در هـر بـاب، روایتـی کـه ایشـان نقـل می‌کنـد، معتبرتریـن و مهم‌تریـن روایـت ذیـل آن بـاب بـوده و بـه همیـن ترتیـب، گام بـه گام، احادیـث را پشـت سـر یکدیگـر قـرار مـی دهـد؛ و ایـن مطلـب نشـان از تـلاش والای کلینـی در چینـش روایـات هـر بـاب دارد. گـو اینکـه ایشـان روایـات هـر بـاب را براسـاس صحـت و وضـوح در دلالـت، کنـار یکدیگـر سـامان بخشـیده و ترتیـب روایـات در هربـاب، حاکـی از میـزان درجـه اعتبـار هـر روایـت در آن بـاب اسـت (نـک. اصفهانـی، ۱۴۲۹ق، ۲۱۹، ۲۲۲؛ خوانسـاری، ۱۳۹۰ق، ۵۵۳). بـه سـخن دیگـر، رعایـت اولویـت در ذکـر روایـات هـر بـاب، از اقدامـات مهـم کلینـی در تدویـن هـر بـاب، محسـوب مـی شـود؛ بـه گونـه‌ای کـه وی می‌کوشـد روایـات مهـم هـر بـاب را درآغـاز آن بـاب قـرار دهـد (نـک. حبیـب العمیـدی، ۱۴۱۴ق، ۱۳۳).

بغداد به نمایش گذاشت. در بازخوانی علت این رویکرد کلینی، اندرو نیومن معتقد است که کلینی برای آن‌که بتواند جایگاهی در میان محدثان عقل‌گرای بغداد بیابد، به تقلیل و پراکنده نمودن احادیث منزلت و جایگاه اهل بیت (ع) همت گماشت (نک. نیومن، ۱۳۸۶ش، ۲۷۶، ۳۱۹، ۲۳۲، ۳۲۳، ۳۴۷). به گفته نیومن: «نیازهای شیعیان بغداد، با نیازهای قمی‌های یک نسل پیش‌تر - که بصائرالدرجات برای آن‌ها تدوین شده بود- تفاوت داشت. گفتمان کلامی غالب در میان شیعیان بغداد، ماهیتی عقل‌گرا داشت» (نیومن، ۱۳۸۶ش، ۳۰۵).

مطالعه پیش‌رو، گامی مهم برای شناخت ابعاد تدوین کتاب اصول الکافی و سیره علمی کلینی در گردآوری روایات، محسوب می‌شود. همچنین در راستای تجزیه و تحلیل ساختار حاکم بر تدوین/تألیف اصول الکافی، نظریه «اقتباس» کلینی از پیشینیان یا «ابتکار» در تدوین اصول الکافی، به‌طور مجزا مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

- بنا به نظر یکی از محققان معاصر حدیث‌پژوه (نک. حسین پوری، ۱۳۸۷ش، ۲: ۲۱)، نگارش اصول الکافی مشتمل بر سه بخش: اصول، فروع و روضه، هیچ‌گاه از سوی کلینی انجام نپذیرفته و نه تنها تا سال‌ها پس از وی نیز این تقسیم‌بندی میان علمای امامیه مرسوم نبوده، بلکه حتی سخنی درباره این چینش، در کتب امامیه یافت نشده است. به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی، از قرن یازدهم - در دوران اوج اخباریان - متداول شده است. اگرچه کتاب «روضه» توسط کلینی نام‌گذاری شده است، اما وی هیچ‌گاه از نام اصول و فروع در بخشی که مربوط به اعتقادات و احکام عملی شیعیان بوده، استفاده نکرده است. چنین به‌نظر می‌رسد که وی کتاب روضه را در عرض اصول و فروع الکافی، قرار نداده است. این محقق با تتبعی که انجام داده است، اذعان می‌کند که این نکته مهم، از سده‌های یازدهم هجری فراتر نمی‌رود و کهن‌ترین گزارشی که در این مورد وجود دارد، از سخن ملامحمدامین استرآبادی (م۱۰۳۳) در کتاب «الفوائد المدینه»، سرچشمه می‌گیرد: «... فانّی قد قرأتُ اصولَ کتاب الکافی ...»[۱] (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ۳۷۹).

۱. «وَ إِنَّمَا ذَكَرْنَا ذَلِكَ لتحقيق الْمَقَامِ الَّذِي زِلْتُ فِيهِ أَقْدَامِ أَقْوَامٍ مِنْ فَحَوَّلَ الْأَعْلَامِ لَا لِحَاجَتِنَا إِلَيْهِ فَإِنِّي قَدْ قَرَأْتُ أُصُولِ كِتَابِ الْكَافِي وَكُلَّ تهذيب الحديث وَ غَيْرُهُمَا عَلَى أَعْلَمُ الْمُتَأَخِّرِينَ بِعِلْمِ الْحَدِيثِ وَ الرِّجَالِ وَ أَوْرَعُهُمْ وَ هُوَ سَيِّدَنَا الْإِمَامِ الْعَلَّامَةِ والقدوة الْهُمَامُ الفهامة قدوة المقدسين أَعْظَمُ الْمُحَقِّقِينَ الْمِيرْزَا مُحَمَّدِ الأسترابادي وَ هُوَ قَدْ قَرَأَ عَلَى شبيخه وَ قَرَأَ شَيْخِهِ عَلَى شَيْخِهِ مُتَّصِلَةٍ إِلَى أَصْحَابِ الْعِصْمَةِ أَنَا كَمَا ذَكَرَهُ فِي آخَرَ كتاب الرِّجَالِ- نَوَّرَ اللَّهُ مرقده- وَلِيُّ طُرُقِ أُخْرَى مِنْ مَشَايِخِ أُخَرَ- قَدَّسَ اللَّهُ سِرَّهُمْ- مِنْهُمُ السَّيِّدُ وَ السَّنْدُ وَ الْعَلَّامَةُ الْأَوْحَدُ صَاحِبُ كِتَابِ الْمَدَارِكِ.»

از ایـن تعبیـر، در کتـب علمـای پـس از ایشـان نیـز اسـتفاده شـده اسـت و سـید محمـد تقـی موسـوی (م۱۰۹۴)- کـه حواشـی سـید بدرالدیـن عاملـی بـر اصـول الکافـی را سـامان داده اسـت- در پایـان گـزارش خـود این‌گونـه می‌نویسـد: «... فَرَغْـتُ مِـن جَمْـعِ حَوَاشِـي الاصُـولِ مِـن خَطِّـهِ قَـدَّسَ اللَّـهُ سِـرَّهُ ... وان يُوَفِّقَنِـي اللَّـهُ لِجَمْـعِ حَوَاشِـي الْفُـرُوعِ فـي مَحَـلٍّ آخَـرَ...»[1] (عاملـی، ۱۳۸۳ش، ۳۰۱). از ایـن سـخن، چنیـن برداشـت می‌شـود کـه دو اصطـلاح «اصـول» و «فـروع» در زمـان ایشـان، مرسـوم و مـورد اسـتعمال علمـای امامیـه بـوده اسـت.

بنابرایــن نمی‌تــوان تقسـیم‌بندی الکافـی را براسـاس اصـول، فـروع و روضـه، طبقه‌بنـدی کلینـی تلقـی نمـود؛ در نتیجـه، بـرای درک ذهنیـت کلینـی در نحـوه چیدمـان کتـب و ابـواب و نیــز آگاهــی یافتــن نسـبت بــه اندیشــه وی، نمی‌تــوان تنهــا بــه ایــن تقسـیم‌بندی بسـنده کـرد. بـا در نظـر گرفتـن ایـن مطلـب مهـم، چنیـن می‌نمایـد کـه بایـد بـه ابعـاد تقسـیم‌بندی اصـول الکافـی، از زوایـای دیگـری نگریسـت و بـه چرایـی و چگونگـی تنظیـم کتـب و ابـواب آن پرداخـت؛ درنتیجـه، دسـتیابی بـه پاسـخ مطلـوب بـرای ایـن پرسـش‌ها، هـدف اصلـی ایـن پژوهـش اسـت.

- کتـاب دوره شـکل‌گیری تشـیع دوازده امامـی (گفتمـان حدیثـی میـان قـم و بغـداد) (۱۳۸۶) آنـدرو. جـی، نیومـن: از اولیـن کتبـی اسـت کـه در آن، یـک مستشـرق بـه طـور خـاص، جوامـع حدیثـی شـیعه را مـورد بررسـی قـرار داده و بـه مقایسـه سـه کتـاب جامـع حدیثـی پرداختـه اسـت. ایـن سـه کتـاب حدیثـی، «الکافـی» محمـد بـن یعقـوب کلینـی، «بصائرالدرجـات» محمـد بـن حسـن صفـار قمـی و «المحاسـن» احمـد بـن محمـد برقـی اسـت. براسـاس پژوهـش نیومـن، الکافـی، کتـاب حدیثـی اسـت کـه بـرای جامعـه امامـی بغـداد، تدویـن شـده اسـت (نیومـن، ۱۳۸۶ش، ۷۸).

بـه نظـر نیومـن، بررسـی اسـناد ایـن احادیـث، مؤیـد آن اسـت کـه الکافـی، طرحـی اسـت کـه به‌نحـوی روشـمند، گرایش‌هـای موجـود در اخباری‌گـری قمـی را- کـه در بصائرالدرجـات مشـهود بـوده- کـم اهمیّـت نشـان داده اسـت. نیومـن معتقـد اسـت کـه کلینـی از گـردآوری الکافـی، هدفـی دوگانـه داشـته اسـت: احادیـث اصـول الکافـی و بـه میـزان کمتـری، احادیـث روضـه، ماننـد: بصائـر، مبانـی کلامـی رجـوع بـه ائمه-بـه عنـوان منابـع معتبـر و نهایـی علـم-

---

۱. «وَ قَوْلِـهِ: وَ لَا تَمُـدَّ الْبَـاءَ حَتَّـى تَرْفَـعَ السِّـينَ (۱۷۲، ح۲۳) أَيْ لَا تُكْتَـبُ الْبَـاءِ بِأَلْـفِ كَمَـا يُكْتَـبُ فِـي غَيْـرِ بِسْـمِ اللَّـهِ الرَّحْمـنِ الرَّحِيـمِ، بَـلْ يُوصَـلَ الْبَـاءِ بِالسِّـينِ لِتَرْفَـعْ السِّـينُ عَلَيْهَـا، فَيَبْعَـثُ عَلَـى تَحْسِـينِ اللَّفْظَـةِ. فَرَغَـتْ، مِـنْ جَمْـعِ حَوَاشِـي الْأُصُـولِ مِـنْ خَطِّـهُ الشَّـرِيفُ قَـدَّسَ اللَّـهُ رُوحَـهُ سَـنَةٍ ۱۰۹۶، والمسـؤول مِـنَ اَللَّـهِ أَنْ يُوَفِّقَنِـي لِجُمَـعِ حَوَاشِـي الْفُـرُوعِ فِـي مَحَـلٍّ آخَـرَ، وَ أَنَّـا الْفَقِيـرُ إِلَـى اللَّـهِ الْقَـوِيِّ مُحَمَّـدِ الْمُلَقَّـبِ بِالتُّقَـي الْمُوسَـوِيُّ، وَ الْحَمْدُلِلَّـهِ رَبِّ الْعَالَمِيـنَ، وَالصَّـلَاةُ عَلَـى خَيْـرِ خَلْقِـهِ مُحَمَّـدٍ وَ آلِـهِ أَجْمَعِيـنَ.»

را پی‌ریزی می‌کنند. دیگر احادیث الکافی- تقریبا سه چهارم آن- به مسائل مربوط به عمل و رفتار فرد و جامعه و یا عمل و رفتار شخصی و عمومی می‌پردازند که این احادیث، در پنج جلد فروع الکافی قرار دارند. احادیث موجود در فروع الکافی- بخش عمده احادیث الکافی-همانند بیشتر احادیث نسخه موجود محاسن برقی، تصویر جامعی از دستورات ائمه در باب مسائل مربوط به رفتار روزانه شخصی و عمومی، ارائه می‌دهند (نیومن، ۱۳۸۶ش، ۲۷۲).

با توجه به این اثر نیومن، به‌نظر می‌رسد که وی در این کتاب، تصمیم دارد با روش مقایسه‌ای، محتوای المحاسن برقی و بصائر الدرجات صفار و الکافی کلینی را با یکدیگر بسنجد. نویسنده، اسناد و مفاد روایاتی را که در کتاب‌های کلامی الکافی وجود داشته، مورد توجه قرار داده است و قصد دارد با مقایسه این سه کتاب روایی، نشان دهد که این سه مجموعه، از حیث راویانِ روایات، شیوه‌های تنظیم روایات و نیز مفاد روایاتی که هرکدام مطرح کرده‌اند، با یکدیگر متفاوتند (همان، ۴۵۱).

با توجه به این‌که نیومن در اثر خود به بررسی مقایسه‌ای الکافی با المحاسن و بصائرالدرجات پرداخته است، نگارنده در این پژوهش، به تأثیرپذیری شکلی و ساختاری اصول الکافی از کتب پیشینیان می‌پردازد.

- مقاله روش شیخ کلینی در طبقه‌بندی روایات الکافی (۱۳۹۳ش) سید مهدی لطفی، چاپ شده در فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث: لطفی در این پژوهش، به مطالعه روش طبقه‌بندی احادیث در الکافی پرداخته است. براساس این پژوهش، روش طبقه‌بندی احادیث، متأثر از نظام طبقه‌بندی در هر دوره‌ای است که مؤلفان کتب با در نظر گرفتن روش‌های مرسوم در عصر خویش، به آن می‌پردازند. با در نظر گرفتن این مطلب، می‌توان گفت کلینی نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. نویسنده در این مقاله، روش طبقه‌بندی عصر کلینی را «طبقه‌بندی مفهومی آموزه‌های حدیثی» نامیده و کوشیده است با تمسک به محورهای موجود در مقدمه، الکافی جامع حدیثی کلینی را متأثر از شیوه درختی از کل به جزء یا از اصل به فرع، معرفی کند.

- مقاله تبارشناسی منابع روایات اعتقادی الکافی (۱۳۹۶ش) اسماعیل ثابتی و سیدکاظم طباطبایی‌پور، چاپ شده در فصلنامه قیم: پژوهشگران این اثر، با ژرفکاوی در اسناد روایات الکافی، توانستند بخشی از روایات آن را مورد مطالعه قرار داده و نشان دهند که اگرچه کلینی، این اثر را از آثار و مرویات محدثان مکتب قم، اخذ کرده است، اما از روایات افرادی چون سهل بن زیاد و محمد بن عیسی عبیدی- که در نگاه محدثان

مکتـب قـم، چهره‌هـای موجـه و محبوبـی بـه شـمار نمی‌رونـد- بسـیار بهـره بـرده اسـت. او همچنیـن از منابعـی اسـتفاده کـرده اسـت کـه نـزد محدثـان قـم و نیـز محدثـان و رجال‌شناسـان بغـداد، منابعـی غیـر قابـل اعتمـاد و غلوآمیـز بـه شـمار می‌رونـد. عـلاوه بـر ایـن، هرچنـد وی انتقادهایـی نسـبت بـه دو جریـان فکـری هشـام بـن سـالم و هشـام بـن حکـم داشـته، امـا از آثـار هـر دو جریـان، بهـره بـرده اسـت.

بـا توجـه بـه آنچـه ذکـر شـد، نگارنـده در ایـن پژوهـش می‌کوشـد ضمـن تأکیـد بـر روش موضوع‌محـور کلینـی در چینـش احادیـث، جنبـه سـاختاری اصـول الکافـی را نیـز مـورد توجـه قـرار داده و نگـرش کلینـی دربـاره نحـوه سـاماندهی و تبویـب الکافـی را بازشناسـد. عـلاوه بـر ایـن، در ایـن پژوهـش، بـه ابتـکار و اقتبـاس کلینـی در تدویـن اصـول الکافـی از پیشـینیان نیـز توجـه خواهـد شـد و بـا ارزیابـی دیـدگاه بعضـی از مستشـرقان از یک‌سـو و تأمـل بـر چگونگـی تدویـن اصـول الکافـی از سـوی دیگـر، اثرپذیـری وی از مکتـب عقل‌گـرای بغـداد نیـز، مـورد بررسـی قـرار می‌گیـرد.

۲. گونه‌های تدوین کتب حدیثی

پیشـینیان از سـده‌های اول هجـری، کتاب‌هـای حدیثـی خویـش را معمـولاً بـا موضـوع و عنوانـی خـاص فراهـم می‌آوردنـد. هـر نویسـنده، بـا ذوق و ذکاوت و پیشـینه علمـی خویـش بـرای سـامان بخشـیدن بـه مطالـب خـود، آن را تحـت عنـوان و نظـام خاصـی طرّاحـی نمـوده و هـر مطلـب را در جـای مناسـب، قـرار مـی‌داد (آقابـزرگ تهرانـی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۱۲۵-۱۶۷؛ ۶: ۳۰۲). می‌تـوان گفـت مبـوّب سـاختن هـر کتـاب حدیثـی، برگرفتـه از زاویـه نـگاه محـدث بـه موضـوع کتـاب و روش تحلیـل وی نسـبت بـه موضوعـی اسـت کـه دربـاره آن، در حـال گـردآوری روایـات بـوده اسـت.

دیـدگاه کلینـی در نـگارش کتـاب الکافـی نیـز، از ایـن قاعـده مسـتثنی نبـوده اسـت؛ زیـرا وی بـه موضوع‌هـا و مسـائل مهـم مربـوط بـه دوران معاصـر خویـش، بـا تبویـب خـاص و منحصربه‌فـرد کتـاب الکافـی، بـه خوبـی پاسـخ گفتـه اسـت (نـک. حجـت، ۱۳۸۸ش، ۳۴).

شـکی نیسـت شـیعیان نیـز در طـول تاریـخ، اهتمـام ویـژه‌ای بـه نـگارش احادیـث ائمـه (ع) داشـته‌اند. نگاهـی گـذرا بـه بخشـی از مکتوبـات حدیثـی سـده‌های نخسـتین و نگاشـته‌های بـه جـا مانـده، گواهـی بـر ایـن مدعاسـت. دسـته‌بندی احادیـث در میـان مسـلمانان، از دوران گذشـته معمـولا بـه دو شـکل زیـر، رایـج بـوده اسـت:

روش مسـندی: در ایـن روش، اخبـار هـر راوی-فـارغ از این‌کـه دارای چـه محتوایـی اسـت،

در یـک نگاشـته، گـردآوری می‌شـد؛ نظیـر کتـاب مسـند احمدبن‌حنبـل (معـارف، ۱۳۹۳ش، ۱۲۰؛ صالـح، ۱۳۶۳ش، ۳۰۵).

روش موضوعـی: در ایـن روش، احادیـث بـا موضـوع مشـابه را از روات مختلـف، جمع‌آوری کـرده و آن‌هـا را به‌عنـوان زیرمجموعـه یـک موضـوع مسـتقل، قـرار می‌دادنـد (نـک. مسـعودی، ۱۳۸۴ش، ۱۳۹).

بـا نگاهـی گـذرا بـه شـیوه نـگارش کتـب شـیعیان در سـده‌های نخسـتین، مشـخص می‌شـود کـه از همـان آغـاز، علمـای امامیـه در تدویـن کتـب حدیثـی، روش دوم را پسـندیده و بـا اندکـی مسـامحه می‌تـوان اذعـان کـرد کـه کـم و بیـش، همـه آن‌هـا نوشـته‌های خـود را براسـاس روش موضوعـی، بنیـان نهـاده بودنـد. در مقابـل، روش مسـندی در میـان اهـل سـنت، طرفـداران بسـیار داشـته و آن‌هـا کتـب حدیثـی خویـش را- به‌خصـوص در ابتدا-بـر پایـه ایـن روش، بنـا نهـاده و بـه نـگارش جوامـع حدیثـی بـه صـورت مسـندی روی آوردنـد.

۳. پی‌جویی علت تدوین کتب روایی موضوعی

بـرای پی‌جویـی علـت گرایـش شـیعیان بـه نـگارش کتـب موضوع‌محـور، دلایـل مختلفـی را می‌تـوان در نظـر گرفـت. بـرای دسـتیابی بـه علـت انتخـاب ایـن رویکـرد توسـط اندیشـمندان محـدث شـیعی، بایـد بـه چگونگـی تعامـل و دادوسـتد محدثـان و دانشـوران بـا مـردم روزگار خویـش، پرداختـه شـود. بـا نگاهـی بـه تاریـخ زندگـی راویـان حدیـث و اقتضائـات زمانـه آن‌هـا، علـت تمایـل محدثـان بـه روش دوم، آشـکار خواهـد شـد.

شـیعیان از زمـان امـام محمدباقـر (ع) بـه شـکل بسـیار گسـترده و پیچیـده، احـکام فقهـی و عملـی خویـش را از ایشـان می‌پرسـیدند و شـرایط اقتضـا می‌نمـود شـیعیانی کـه بـه ایشـان دسترسـی نداشـتند و از کانـون امامـت دور بودنـد، بـه یـاران و وکلای آن‌هـا تمسـک جسـته و یاران ایشـان در جایـگاه پاسـخ‌گویی بـه سـوالات شـرعی مـردم قـرار می‌گرفتنـد (نـک. سـبحانی، بی‌تـا، ۶۳، ۹۲). بـر ایـن اسـاس، محدثـان شـیعه، بـر پایـه مکاتبـات رسـیده از ائمـه (ع) بـه فراخـور سـؤالات مـردم، خواسـته آن‌هـا را اجابـت می‌کردنـد.

در چنیـن فضایـی، نگاشـتن کتـب حدیثـی کـه همـه احادیـث آن تحـت یـک عنـوان و موضوع خـاص می‌بـود، شـرایط را بـرای یـاران ائمـه (ع) بـرای پاسـخ‌گویی، آسـان‌تر نمـوده و احادیـث آن موضـوع -کـه در اصـول اربع‌مـأه بـه نوعـی دچـار پراکندگـی شـده بـود- تحـت یـک موضـوع و مسـئله خـاص، گـردآوری می‌شـد. از همیـن روی، یـاران ائمـه (ع) بـه هنـگام پاسـخ، بـه دیـدن احادیـث هم‌موضـوع یـا هم‌مضمـون و گاه احادیـث معـارض بـا یـک حدیـث، نیـاز داشـتند و

این روش، نیاز یاران ائمه را به بهترین شکل ممکن، میسر می‌نمود. به بیانی دقیق‌تر، تدوین موضوعی احادیث، نیاز بزرگان شیعی را برای پاسخ‌گویی به جویندگان حقیقت، برآورده می‌کرد (نک. مسعودی، ۱۳۸۴ش، ۲۸-۳۰، ۱۷۳-۱۷۴).

علاوه بر این، کار آموزش و فراگیری احکام دینی در روش موضوعی، آسان‌تر و بازدهی این روش نسبت به روش مسندی، بیشتر می‌شد؛ زیرا این مطلب، باعث می‌شد مشتاقان یادگیری معارف اهل بیت (ع)، از اطراف و اکناف بلاد اسلامی با دسترسی به این کتب، بتوانند به شکل ساده‌تری به پاسخ پرسش‌های خود، دست یابند.

نگارش این دست از نگاشته‌ها، میان علما مرسوم بوده است؛ به عنوان مثال: علمای شیعه، از این زاویه، کتب حریز بن عبدالله سجستانی را مورد مطالعه قرار داده و برای یادگیری و اطلاع از آداب و احکام نماز، کتب ایشان را نمونه و الگویی مطمئن و مطلوب، قلمداد می‌نمودند (برای نمونه‌هایی از اعتماد بزرگان شیعه به این کتاب، نک. کلینی، ۱۳۶۳ش، ۳: ۳۱۱، ۳۶۳؛ صدوق، بی‌تا، ۱: ۳).

دلیل دیگری که به چرایی تدوین مکتوبات حدیثی موضوعی پاسخ می‌دهد، گرایش، تخصص و توانایی روات در سامان دادن به موضوعات آثارشان است و این مطلب نیز در نوع خود، اهمیت دارد. روشن است مکتوبات نویسندگانی با عقبه کلامی، رنگ و بوی مسائل کلامی دارد و بیشتر گرایش و تمایل آن‌ها، در تدوین کتب موضوع‌محور، موثر بوده است (رجوع شود به نمایه‌هایی از گزارش نجاشی درباره نگاشته‌های هشام‌بن‌حکم: نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۴۳۳).

۴. خاستگاه گردآوری احادیث موضوعی تحت عنوان «کتاب»

تبویب موضوعی نگاشته‌های حدیثی در سده‌های نخست هجری، به مرور زمان، تکامل و بهبود یافت. باید عنوان کرد که اخبار ائمه درباره یک موضوع خاص کلامی-همچون: توحید، نبوت، امامت و ... یا یک موضوع فقهی- همچون: نماز، حج و ... از طرف نگارندگانی که معمولا ناقل آن احادیث بوده و برخی دیگر فقط به گردآوری آن روایات همت گماشته بودند، در یک مجموعه و تحت یک موضوع خاص قرار گرفت. این مجموعه‌ها با عنوان «کتاب» نام‌گذاری شد و باید متذکر شد که برداشت پیشینیان از این واژه با آنچه غالباً در عصر حاضر از آن برداشت می‌شود، کم و بیش متفاوت است. باید خاطرنشان کرد که بسیاری از این کتاب‌ها، مجموعه‌ای از چندین حدیث درباره یک موضوع واحد و یکسان بودند؛ اما به ندرت اتفاق می‌افتاد که در قرن‌های

نخستین هجرت، حجم زیادی از احادیث، تحت عنوان «کتاب» جمع‌آوری شود (این نکته، جنبه غالبی دارد و وجود هر مکتوب حدیثی حجیم را، نفی نمی‌کند (نک. روایات کتاب الزهد حسین بن سعید که دارای ۲۹۳ حدیث است)[۱].

با افزایش مکتوبات حدیثی، روند تبویب احادیث نیز پابه‌پای تدوین روایات ائمه، رشد یافت و کامل‌تر شد. برای مثال، می‌توان به تبویب موضوعی مسائل علی بن جعفر (م۲۲۰) اشاره نمود که نجاشی، این روایات را به دو طریق نقل می‌کند: یک نسخه مبوّب و نسخه دیگر، غیر مبوّب (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۶۶۲).

در بررسی مسائل علی‌بن‌جعفر، چنان می‌نماید که این کتاب در تدوین اولیه خود، مبوّب و تحت عنوانی خاص، منظم نشده و فقط بعضی از سؤال‌های علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (ع) در موضوعات گوناگون فقهی، در این کتاب، ذکر شده است؛ در نتیجه، سخن نجاشی با آنچه در حقیقت وجود دارد، ناهماهنگ است. به گفته نجاشی: این کتاب، دو نسخه دارد: یکی مبوّب و دیگری غیر مبوّب. ایشان از طریق حمیری به نسخهٔ غیر مبوّب دسترسی دارد؛ درحالی‌که نسخه‌ای که ما در خارج از حمیری داریم، نسخهٔ مبوّب است و نجاشی، به عکس آورده است.[۲] البته با گذر زمان، افرادی با تبویب موضوعی مسائل علی بن جعفر براساس موضوع فقهی، کوشش نمودند. نمونه دیگر، تبویب مشیخه حسن بن محبوب از سوی داود بن کوره قمی بر پایه موضوعات فقهی است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۱۵۹).

روند مبوّب‌سازی احادیث در آن روزگار، چنان بود که کسانی چون داوود بن کوره قمی، بیشتر فعالیت حدیثی خود را به شکل موضوعی سامان داده و کمتر به شکل مسندی می‌پرداختند. وی، «نوادر» احمدبن‌محمد بن عیسی را براساس موضوعات فقهی، مبوّب ساخته بود (نک. نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۸۱-۸۳).

۱. در زبان یونانی، با وضع دو اصطلاح مختلف برای یادداشت‌های شخصی که استاد برای یادآوری هنگام ارائه درس آماده می‌کند و آثاری که براساس قواعد روشمند و معین تألیف و ویرایش می‌شود، تمایز دقیقی قائل شده‌اند. برای مورد اول، واژه هیپومِنِما (hypomnema) و برای مورد دوم، واژه سینگراما (syngramma) انتخاب شده است؛ اما در زبان عربی، چنین تمایزی وجود ندارد (شولر، ۱۳۹۳ش، ۱۰۰، ۱۷۲). شولر با اشاره به این‌که در دوره‌های اولیه، واژه «کتاب» جز در مواردی که اشاره به قرآن داشت، معمولا تنها به معنای «چیز نوشته شده»، «یادداشت‌ها» و «نگاشته‌ها» بود و به طور کلی اشاره به کتاب‌های واقعی نداشت، می‌گوید: منابع مکتوب مؤلفان جوامع اولیه، اغلب متونی غیر رسمی و به شکل مجموعه‌ای مرتب از یادداشت‌ها و دفاتر بود (همان، ۱۶۹-۱۷۰).

۲. شرح مکاسب محرمه سال ۱۳۸۹ش، ذیل بحث کتاب علی‌بن‌جعفر- تقریرات درس خارج فقه حضرت آیت‌الله سیداحمد مددی - تدوین: کاظم دلیری.

۵. الکافی؛ برجسته‌ترین کتاب حدیثی موضوع‌محور

همان‌طور که پیش از این نیز عنوان شد، برخی بر این باورند که تنسیق و مرتب‌سازی احادیث اصول الکافی، براساس موضوعات، سامان یافته است. کلینی که به‌عنوان یکی از دقیق‌ترین محدثان در تألیف حدیث، شناخته شده (حلی، ۱۴۰۲ق، ۱۴۵)، با پیگیری این روش به تنظیم درختی روایات موجود در الکافی، همت گمارد؛ به‌طوری‌که براساس این روش، اصول و فروع الکافی دارای چند کتاب بوده و هر کتابی، مشتمل بر چند باب و هر باب، از چند حدیث تشکیل شده است (نک. حجت، ۱۳۸۸ش، ۳۴).

اصول الکافی، اغلب به عنوان برجسته‌ترین میراث روایی مکتوب موضوع‌محور، شناخته شده است؛ زیرا همان‌طور که کلینی در مقدمه کتاب الکافی متذکر شده: با وجود اختلاف شیعیان در شناسایی معارف اصیل امامیه و فقدان یک کتاب جامع حدیثی (نک. کلینی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۹)، بهترین الگو برای تدوین کتب روایات ائمه، طبقه‌بندی موضوعی احادیث است و این طبقه‌بندی، برجسته‌ترین راه برای پاسخ‌گویی به سوالات شیعیان در عصر غیبت کبری تلقی می‌شد. تحقق این امر مهم، مرهون تدوین کتبی است که مراجعه مخاطبان به آن‌ها آسان باشد.

کلینی با پذیرش این مبنا و عمل براساس آن، به دلیل فراوانی موضوعات مبتلابه، نابسامانی در چینش موضوعی کتب روایی پیشینیان و توجه به گزارش جعفر بن قولویه در مقدمه کامل الزیارات (نک. همان، ۴) به سوی الگویی نظام‌مند در جهت تدوین اصول الکافی «عنوان محور» اقدام نمود.

۶. اقتباس از کتب روایی پیشینیان برای تدوین اصول الکافی

درباره چگونگی دسترسی به منابع کلینی در تألیف کتاب الکافی، دیدگاه‌هایی مطرح شده است. از جمله این دیدگاه‌ها می‌توان به شناسایی و همانندجویی کتب حدیثی پیش از الکافی و تطبیق آن‌ها با روایات موجود در الکافی و نیز توجه به قرائنی برای احراز مأخذ بودن این کتب، اشاره کرد (نک. فرزندوحی و دیگران، ۱۳۹۱ش، ۱۱۵). آنچه در این بخش به آن اشاره خواهد شد، پیرامون تعبیری است که نشان‌دهنده استفاده کلینی از نُسخ و کتب دیگری در تدوین الکافی است. براساس این پژوهش، روایات اصول الکافی، اغلب از طریق سماع یا قرائت شیخ حدیثی دریافت نشده‌اند تا در کتاب اصول الکافی کنار یکدیگر قرار گرفته باشند؛ بلکه بعضی از روایات–همانطور که پیش از این بیان شد–از کتب اصول اولیه روایی (اربع‌مأة) گرفته شده‌اند.

ممکـن اسـت کلینـی در کتـاب خـود، صاحـب کتـاب یـا اصـل حدیثـی را نـام بـرده یـا تلویحـاً به آن اشـاره‌ای داشـته باشـد؛ به‌طوری‌کـه وی از تعبیـر «فـی نسـخه اخـری»، در روایـات الکافـی اسـتفاده کـرده و ایـن عبـارت، بـه بهره‌منـدی کلینـی از کتـب و نسـخی اشـاره دارد کـه از طریـق تلمـذ و سـماع در برابـر شـیخ حدیثـی دریافـت نکـرده اسـت. بـا جسـتجو در تمـام احادیـث الکافـی، حـدود ۲۰۲ مرتبـه تعبیـر «فـی نسـخهٍ اخـری» در میـان روایـات الکافـی مشـاهده شـد. البتـه محتمـل اسـت کـه کلینـی روایتـی را سـماع کـرده و نسـخه دیگـری از همـان روایـت سـماع شـده را بـه صورت‌هـای دیگـر یـا نسـخه مکتوبـی از آن حدیـث را در اختیـار داشـته باشـد.

۶-۱. اثرپذیری کلینی از پیشینیان در کتاب عقل و جهل

مقدمــه کلینــی بــر الکافــی می‌توانــد زاویــه نگــرش وی را بــر شــیوه ســاماندهی و تبویــب احادیـث اصـول الکافـی نمایـان سـازد. در واقـع ایـن مقدمـه، بـه بازتـاب عقایـد کلینـی کمـک می‌کنـد. مقدمه‌نویسـی کلینـی بـر ایـن کتـاب، برخـلاف کتـاب الجامـع الصحیـح بخـاری و مسـلم نیشـابوری و نیـز المحاسـن برقـی و بصائرالدرجـات صفـار، نسـبت بـه کتـب حدیثـی عصـر و زمـان وی، امـری تـا حـدودی تـازه، محسـوب می‌شـود؛ و ایـن مـورد، نشـان از سـاختار تألیفـی الکافـی در نـگارش آن اسـت.

مقدمـه ارزشـمند الکافـی، کمـک شـایانی بـه شـناخت اندیشـه و پیش‌فرض‌هـای ذهنـی کلینـی نمـوده و رویکـرد وی را در تألیـف الکافـی نمایـان می‌سـازد. کلینـی در ادامـه سـبب تألیـف الکافـی بـا نقـل شـکواییه از بـرادر دینـی خویـش، کـه از زمانـه و جهالـت مردمـان و دوری مـردم از عقایـد نـاب امامیـه و فرهنـگ شـیعی شـکایت نمـوده اسـت، دیانـت‌ورزی بـدون عقـل را مـورد انتقـاد جـدی قـرار داده اسـت. بـه همیـن دلیـل، وی در مقدمـه کتابـش، تـلاش می‌کنـد عقـل را بـه عنـوان مهم‌تریـن گوهـر حرکـت بـه سـوی معرفـت توحیـدی تلقـی کـرده و بـا ذکـر اهمیـت عقـل، آن را «قطـب» خوانـده و تأکیـد می‌کنـد کـه حجـت در تکلیـف، بـر مـدار آن می‌چرخـد و براسـاس آن، ثـواب و عقـاب معنـی می‌یابـد: «اذ کان الْعَقْـلِ هُـوَ قُطْـبُ الـذی علیـه الْمَـدَارِ وَ بِـهِ یُحتَـجُّ وَ لَـهُ الثَّـوَابِ وَ علیـه الْعِقـابِ» (کلینـی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۵۶).

ایـن کلام، نشـانه خوبـی بـرای شـناخت جایـگاه عقـل نـزد کلینـی اسـت. البتـه ایـن مطلـب بـه ایـن معنـا نیسـت کـه کلینـی در تدویـن و تبویـب الکافـی، بی‌نیـاز از کتـب متقدمـان بـوده و بـدون الگوگیـری از منابـع حدیثـی پیشـینیان، کتـاب عقـل و جهـل را سـرآغاز الکافـی قـرار داده باشـد؛ بلکـه چنیـن می‌نمایـد کـه ایشـان از کتـاب محاسـن برقـی در تدویـن کتـاب عقـل و جهـل نیـز، بهـره جسـته اسـت.

باید تأکید کنیم بحث این پژوهش در نظریه اقتباس کلینی از کتب پیشینیان، ناظر به بهره‌گیری ساختاری وی از کتب پیش از خود است. در واقع، بحث ما در این پژوهش، محتوایی نیست؛ بلکه نگاهی شکلی و ساختارشناسانه داریم. البته این اثرپذیری شکلی نیز، برخاسته از نوع نگرش کلینی است.

برای تبیین اثرپذیری کلینی از پیشینیان در کتاب عقل و جهل، می‌توان احتمالات متعددی را در نظر گرفت:

احمد بن خالد بن برقی صاحب کتاب محاسن، پیش از کلینی می‌زیست و در عصر خویش، از بزرگان مکتب قم شمرده می‌شد. اگرچه ایشان با ایجاد اختلافاتی بر سر روایت نمودن از ضعفا، مدتی توسط زعمای قم تبعید شد (نک. حلی، ۱۴۰۲ق، ۱۴)، ولی به هر ترتیب، کتاب وی در آن روزگار از مکتوبات حدیثی بوده که در چهار قرن نخست هجری، بسیار مورد استفاده قرار می‌گرفت.

کلینی در کتاب عقل و جهل، احادیثی را به‌واسطه «عدّه» برقی، روایت کرده است. اگر این مطلب پذیرفته شود که عدّه احمدبن‌خالد برقی نیز از روات کلینی بوده، آن‌گاه این گمان تقویت می‌شود که چند حدیثی که در کتاب عقل و جهل کلینی وجود دارد، از کتاب محاسن برقی اخذ شده‌اند یا لااقل منابع هر دو کتاب برای ذکر روایات، یکسان بوده است؛ زیرا توجه به آن دسته از اسناد کلینی که با «عدة من اصحابنا» آغاز می‌شود، نشان می‌دهد که افراد و مصادیق «عدّه» یا بیشتر آن‌ها، جزو مشایخِ اجازه کلینی بوده‌اند و هرجا کلینی به واسطه مشایخِ اجازهٔ خود، روایتی را نقل کند، به معنای استفاده مستقیم وی از کتب حدیث مورد اجازه است (نک. فقیهی، ۱۳۸۴ش، ۱۰۰).

بر اساس نظر برخی از محققان، کتاب الکافی نمادی از مکتب حدیثی قم است که در حوزه حدیثی بغداد، عرضه شده است (نک. حمادی و دیگران، ۱۳۹۰ش، ۱۱۲). شاهد این مدعا این است که کلینی در اواخر عمر، به بغداد هجرت نمود و توانست در طی حضور در بغداد، به تدوین الکافی بپردازد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۷۷)؛ اما چنان‌که آیت‌الله بروجردی معتقد است: مشایخِ حدیثیِ ری در شهر بغداد، پیش از مشایخ حوزه حدیث عقل‌گرای بغداد، از کلینی، اجازه نقل حدیث کافی را گرفتند.[1] چنان‌که ایشان اظهار می‌دارد: «و مَا قَالَهُ النَّجَاشِيُّ مَن انه صِنفَهُ في

۱. در جایی دیگر، آیت الله بروجردی می فرماید: «وَ هَذِهِ كُلُّهَا دعاوى عَارِيَّةً عَنِ الدَّلِيلُ غَيْرِ خَارِجَةَ عَنْ حُدُودِ الْخَرْصِ وَ التخمين، فياليتها كَانَتْ مَقْرُونَةُ بالشَّاهِدِ وَ مُثْبَتَةُ بِالدَّلِيلِ حَتَّى نستريح اليها عَنْ تَحَمُّلِ كَثِيرِ مِنَ المشاق والمتاعب. وَ لَمْ يَتَحَقَّقْ بَعْدَ لَنَا انْهَ كَانَ بِبَغْدَادَ ايام تَصْنِيفِ الْكِتَابِ، بَلِ الظَّاهِرُ مِنْ كَلَامِ النجاشى، حَيْثُ قَالَ شَيْخُ أَصْحَابِنَا فِي وَقْتِهِ بالرى وَ وَجْهِهِمْ، هَوَانِهِ كَانَ بالرى طُولَ حَيَاتِهِ خُصُوصاً أَيَّامِ

عِشْـرِينَ سَـنَةً وَمَـا يُسْـتَفَادُ مِمَّـا مَرعَـنَ مَشـيخَةِ الفَقِيـهِ وَ التَّهذيـبِ مِـن انـه سَـمِعَهُ مِنْـهُ بَعْـدَ تَمَامِــهِ الرازيــونَ بِالــرَّيِّ ثُــمَّ اَلْعِرَاقِيُّــونَ بِبَغْــدَادَ انــه كانَ لَــهُ مِــنَ العمــرِ ازيــد مِــن سَــبْعِينَ سَــنَة» (بروجــردی، ۱۳۸۵ش، ۱: ۲۴۹).

البتـه ذکـر ایـن نکتـه مهـم اسـت کـه اکنـون کتـاب عقـل در محاسـن دیـده نمی‌شـود و گویـا از جملـه کتبـی اسـت کـه بـه مـرور زمـان، از بیـن رفتـه اسـت (بـرای آگاهـی از میـزان اعتمـاد قدمـا بـه کتـاب المحاسـن برقـی، رجـوع کنیـد بـه برقـی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۵۱-۵۴) بـا نگاهـی بـه احتمـالات مزبـور، اثرپذیـری کلینـی از کتـاب المحاسـن در پهنـه کتـاب عقـل و جهـل، امـری امکان‌پذیـر اسـت.

۶-۱-۱. اثرپذیری کتاب ایمان و کفر اصول الکافی از محاسن برقی

در آثـار علمـای پیـش از کلینـی، کتـب قابـل توجهـی در بـاب الایمـان و الکفـر، بـه رشـته تحریـر درآمـده اسـت. بـه عنـوان نمونـه می‌تـوان بـه الایمـان نوشـته فضـل بـن شـاذان و شـرائع الایمـان نوشـته حمـدان بـن معافـی (نجاشـی، ۱۴۱۶ق، ۱۳۸) اشـاره کـرد. تألیـف و نـگارش دربـاره «الایمـان و الکفـر» دارای پیشـینه طولانـی اسـت (همـان، ۳۲۷، ۳۷۷) و قطعـاً کلینـی هنـگام تدویـن کتـاب الایمـان و الکفـر، بـه ایـن کتـب، رجـوع کـرده اسـت و بـا بهره‌گیـری از منابـع متقـدم، بـه نیازهـای عصـر و دوران خویـش، پاسـخ گفتـه اسـت؛ زیـرا پرداختـن بـه مبحـث ایمـان و توجـه بـه ایـن موضـوع در نظـر کلینـی، در دوران تشـتت آرای کلامـی و ظهـور فرقه‌هـای گوناگــون و مکاتــب مختلــف، بســیار مهــم بــود (نــک. لطفــی، ۱۳۹۳ش، ۱۵۵) و کلینــی می‌بایسـت بـه متقن‌تریـن منابـع، تکیـه نمـوده و براسـاس آن بـه تدویـن و چینـش روایـات خـود اقـدام نمایـد. از ایـن‌رو بـا دقـت در فهرسـت اصـول الکافـی و مقایسـه آن بـا المحاسـن

تکامله فِي الْعِلْمِ، فانها الزَّمَانِ الَّذِي يُمْكِنُ دعوی کونه شیخ أَصْحَابِنَا وَ وَجْهِهِمْ فِيهِ. فَلَوْ كَانَ فِي مُدَّةِ تصنيفه الَّتِي زَعَمَ أَنَّهَا عِشْرُونَ سَنَةً بِبَغْدَادَ لَمْ يَبْقَ زَمَانُ تکامله شیء يَصْلُحُ لِاَنَ يَكُونُ فِيهِ شَيْخُ أَصْحَابِنَا بالری وَ وَجْهِهِمْ. وَلَا ينافی ذلک مَوْتِهِ بِبَغْدَادَ وَ دَفْنَهُ بِهَا اذ يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ سَافَرَ اليها فِي أَوَاخِرِ عُمُرِهِ عابرا أَوْ مُقِيماً فادرکه أَجَلُهُ بِهَا. وَ الْغَالِبَ عَلَى ظنی بَعْدَ ملاحظه عِبَارَةُ النَّجَاشِيُّ الْمُتَقَدِّمَةِ، وَأَنْ الْجَمَاعَةِ الَّذِينَ رَوَى الصَّدُوقُ كتاب الْكَافِي عَنْهُمْ مِنْ أَهْلِ کلین وَ الرِّيُّ وَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ مشیخة التَّهْذِيبِ مِنْ سَمَاع احْمَدَ بْنِ ابراهيم وعبدالكريم بْنِ نصرایاه عَنْ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بِبَغْدَادَ، بِبَابِ الْكُوفَةِ بدرب السِّلْسِلَةِ سَنَةً ۳۲۷، وَ مَا مَرَّ عَنِ النَّجَاشِيُّ وَ فِهْرِسْتُ الشَّيْخ مِنْ مَوْتِهِ بِبَغْدَادَ وَ دَفْنَهُ بِبَابِ الْكُوفَةِ بمقبرتها هَوَانِهِ كَانَ بالری وَ صِنْفُ كِتَابِهِ بِهَا وَ سَمِعَهُ مِنْهُ بِهَا جَمَاعَةُ مِنْ شُيُوخِنَا ثُمَّ سَافَرَ الَيَّ بَغْدَادَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَتَيْنِ أَوْ اكثرو نَزَلَ بمَحَلَّةِ بَابِ الْكُوفَةِ وَ سَمِعَهُ مِنْهُ بِهَا أَيْضاً جَمَاعَةُ مِنِ الْبَغْدَادِيِّينَ وَ الْكُوفِيِّينَ وَ كَانَ بِهَا الَيَّ انَّ يتوفي وَ دُفِنَ بِمَقْبَرَةٍ تلک الْمُحِلَّةُ ...» (بروجردی، ۱۳۵۸ش، ۱: ۲۴۵). البتـه بایـد خاطـر نشـان کـرد کـه آیت‌اللـه بروجـردی معتقدنـد کـه کتـاب الکافـی، در ری تدویـن شـد و سـپس بـا مهاجـرت ثقةالاسـلام بـه بغـداد، ایشـان ایـن کتـاب را بـه مشـایخ بغـداد، عرضـه کـرد.

احمدبن‌محمد بن خالد برقی، الگو گرفتن کلینی در چینش و تبویب ابواب کتاب الایمان و الکفر و نامگذاری عناوین و نقش نداشتن ابتکار وی در این عمل، مشخص خواهد شد.

برای تبیین اقتباس کلینی از محاسن برقی احتمالات زیر را می‌توان در نظر گرفت:

کتاب «الایمان و الکفر»، گسترده‌ترین بخش اصول الکافی و مشتمل بر بیش از دویست باب است. مباحث اصلی این کتاب عبارتند از: توجه کردن به حقیقت و ماهیت ایمان و کفر، صفت ایمان و صفت کفر، ویژگی مؤمنان و کافران و تبیین نقش آنها و همچنین تأکید بر پیامدها و تبعات کفر و ایمان در فرجام انسان و نفی هرگونه جبر و تفویض، مراتب ایمان، کفر و ارکان آن، توجه به بعضی فضایل ایمانی و قذارت‌های نفسانی.

عنوان این کتاب، در آثار پیش از کلینی همچون کتاب «الایمان» فضل‌بن‌شاذان (م ۲٦۰ق) و کتاب «شرایع الإیمان» اثر حمدان‌بن‌معافی (نجاشی، ۱٤۱٦ق، ۱۳۸) نیز قابل مشاهده است. همچنین ایمان با اسلام، که کتاب «ایمان و اسلام» مفضل‌بن‌عمر (همان، ٤۱٦) و کتاب «درجات الایمان و الکفر و وجوه الکفر» از بکربن‌صالح رازی (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱۲۷) از دیگر کتبی هستند که در این باره نوشته شده‌اند. با وجود این، کلینی اولین محدثی است که در جوامع اولیه روایی شیعی به این موضوع به صورت مجزا و در کنار دیگر اصول اعتقادی پرداخته است.

کتاب «الایمان و الکفر» حاوی ۱۱۶۸ حدیث، پیرامون ایمان و کفر است. از میان مشایخ حدیثی کلینی، بیش از هزار حدیث از قمی‌ها نقل شده که بیش از ۷۹ درصد مجموع روایات را شامل می‌شود. علی‌بن‌ابراهیم قمی ۵۴۰ حدیث معادل ۴۶ درصد و محمدبن‌یحیی ۳۸۷ حدیث معادل ۳۳ درصد، روایت کرده است. بقیه روایات، از دیگر مشایخ حدیثی کلینی نقل شده است. احمدبن‌محمد بن خالد برقی نیز ۲۰۱ حدیث پیرامون ایمان و کفر با عناوینی همگون با کتاب «الایمان و الکفر»، در کتاب «الصفوة و النور و الرحمة من المحاسن» نقل کرده است. ناگفته نماند با درنگی بر این بخش از کتاب محاسن برقی، معلوم می‌شود کتاب اصول الکافی از جهت تنسیق و تبویب، مسیر دقیق و نظام‌مندتری پیموده و تنظیم صورت پذیرفته در کتاب الکافی، از ساختار مطلوبی برخوردار است. با این تحلیل آماری در مجموع روایات، وابستگی شیخ کلینی به بوم خود یعنی قم، هویدا است.[1]

۱. بر اساس نظر برخی از محققان به طور کلی، کتاب الکافی، نمادی از مکتب قم است نه بغداد (ر.ک: طباطبایی و دیگران، ۱۳۸۸ش، ۹۸-۱۱۳).

بررسی مضمونی روایات کتاب الایمان و الکفر نشان می‌دهد که اگرچه کلینی ظاهراً از ساختار محاسن برقی کاملاً پیروی نکرده، اما از زاویه نگرش به مسئله ایمان و کفر، مسیر احمد بن خالد برقی و کلینی یکسان بوده است. برای نمونه: کلینی در باب نخست کتاب ایمان و کفر، مبحثی را درباره طینت مؤمن و کافر آغاز می‌کند و در این باب به احادیثی می پردازد که سرشت و طینت مؤمنان را پاکیزه و مبرّا از هرگونه ناپاکی و قذارت دانسته است (کلینی، ۱۳۶۳ش، ۳: ۸)؛ از سوی دیگر، احمدبن‌خالد برقی نیز در کتاب محاسن، با حفظ همین نگرش، به گردآوری روایات در کتاب «الصفوة و النور و الرحمة من المحاسن» پرداخته و نخستین روایت باب «مَا خَلَقَ اَللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعالى المُؤمنَ مِنْ نورِهِ» را با این حدیث آغاز می کند: «أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: قَالَ لِي يَا سُلَيْمَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ وَ صَبَغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ وَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَةِ فَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ أَبُوهُ النُّورُ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ فَاتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ» (برقی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۱۳۱).

به نظر می‌رسد کلینی در کتاب الایمان و الکفر ضمن بهره‌گیری از نگرش قمی‌ها و توجه به آرای برجستگان مکتب قم همچون: احمدبن‌خالد برقی، سعی دارد در چینش احادیث نیز، از نگرش آن‌ها استفاده کند. در حقیقت، کلینی علاوه بر حفظ نگاه استقلالی و ابتکاری در تدوین کتاب خویش، از نگرش قمی‌ها در تنسیق روایات، اقتباس نموده است.

به نظر می‌رسد الگوگیری گسترده کلینی از محاسن، با توجه به کتب متقدم خویش بوده و پی‌ریزی عناوین کتاب الایمان و الکفر، مسبوق به سابقه بوده است. لازم به ذکر است که این مطلب، به این معنا نیست که کلینی در حین باب‌بندی کتاب الایمان و الکفر، از کتب روایی دیگری بهره نبرده است.[1] برای تبیین این مطالب، با نگاهی بر بخش‌هایی از فهرست مطالب المحاسن و کتاب الایمان و الکفر اصول الکافی، وجه اشتراک آن‌ها و الگو گرفتن کلینی از این کتاب، آشکار می‌شود.

۱. این مسأله، به این دلیل است که کلینی ممکن است روایاتی را پس از گردآوری مطالب و تألیف اولیه، یافته باشد و سپس مجبور به اضافه کردن این روایات، به مجموعه روایات خویش شده و این مطلب، نشان می‌دهد که کلینی به تدریج و با دقت، روایات را به کتاب خود افزوده است و در مقاطع مختلف، به روایاتی دست یافته است (نک. لطفی، ۱۳۹۳ش، ۱۵۹). علاوه براین، طولانی شدن تألیف الکافی، بنا به نظر برخی از رجالیان (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۷۷)، مویّد بر مطلب مذکور است.

جدول شماره (۱)

ردیف	اصول الکافی	المحاسن
۱	بَابُ اَلْمَشِيئَهِ وَ اَلاِرَّادَّهِ	بَابُ الارادِهِ وَ اَلْمَشِيئَهِ
۲	بَابُ الْجَبْرِ وَ الْقَدَرِ وَ الْأَمْرِ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ	بَابُ اَلاِسْتِطَاعِهِ وَ اَلاِجْبَارِ وَ التفويض
۳	بَابُ طِينَةِ الْمُؤْمِنِ وَالْكَافِرِ	بَابُ اَلْخَلْقِ اَلْمُومِنِ مِنْ عِلِّيِّينَ
۴	--------	بَابُ اَلْخَلْقِ اَلْمُومِنُ مِنْ طِينِهِ الانبياء
۵	بَابُ اَلْكَوْنِ اَلْمُومِنِ فِي صُلْبِ	بَابُ خَلْقِ اَلْمُومِنِ
۶	بَابُ اَلاِخْلاَصِ	بَابُ اَلاِخْلاَصِ

۶-۲. اثرپذیری کتاب حجه اصول الکافی از بصائر الدرجات صفار

کتاب الحجه از ۱۳۰ باب تشکیل شده و جزو مهم‌ترین کتب اصول الکافی است. کلینی برای شناساندن صفات حجت خدا بر روی زمین نظیر: علم الاهی، حجیت، عصمت و وجوب طاعت امامان، احادیثی را در این کتاب گردآوری کرده است. در میان محدثان پیش از کلینی، تنها «إبراهیم بن محمد بن سعید ثقفی» (م۲۸۳) با نگارش کتابی با عنوان«کتاب الحجه فی فضل المکرمین» نزدیک‌ترین کتاب حدیثی را داراست که از حیث عنوان‌دهی، به کتاب الحجه الکافی نزدیک بوده و نجاشی و شیخ طوسی از آن، در کتب خویش یاد کرده‌اند (نک. نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۱۰، ۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ش۷).

پرداختن کلینی به کتاب الحجه بعد از کتاب العقل و الجهل، حاکی از اولویت و اهمیت وافر این مبحث برای وی، بین تمامی اصول اعتقادی امامیه است. از سوی دیگر، وی از نخستین محدثان شیعی است که مفهوم «حجت»[1] را به‌عنوان یک مفهوم اساسی و بنیادین، وارد جوامع روایی شیعه نموده و به تفصیل، به آن پرداخته است و این عنوان‌دهی سنجیده را می‌توان ابتکار وی دانست.

۱. کلینی با گزینش عنوان الحجه برای این بخش از اصول الکافی، به دو مهم دست یافته است: ۱- احادیث مرتبط با نبوت و امامت را در یک کتاب گردآورده است. ۲- ارتباط دوطرفه میان بندگان و فرستادن انبیا و نصب ائمه را از باب تکلیف‌خواهی، ایجاد نموده است. برای اطلاع بیشتر درباره مفهوم حجت، به «سیر تاریخی؛ معانی متفاوت حجت» نوشته حاج منوچهری دائرةالمعارف اسلامی (۲۰: ۱۶۸-۱۷۲) رجوع کنید.

ذکـر ایـن نکتـه نیـز لازم اسـت کـه دانشـوران شـیعی پیـش از کلینـی، کتـب متعـددی دربـاره امامـت و نبـوت نوشـته‌اند چنـان کـه نـام آن‌هـا در کتـب نجاشـی و شـیخ طوسـی وجـود دارد؛ امـا چنیـن بـه نظـر می‌رسـد کـه کلینـی از نخسـتین افـرادی اسـت کـه بـه مفهـوم رسـالت و امامـت از زاویـه حجـت بـودن نگریسـته اسـت؛ بـه ایـن معنـا کـه نـه تنهـا ایشـان موظفنـد احـکام واقعـی الهـی را بـرای مـردم تبییـن نماینـد، بلکـه خـدای سـبحان بـه ایشـان، بـر بنـدگان خـود حجـت خواهـد کـرد (نـک. حسـین‌پوری، ۱۳۸۷ش، ۲: ۲۳).

بـرای تبییـن اقتبـاس کتـاب الحجـه اصـول الکافـی از بصائرالدرجـات، احتمـالات زیـر را می‌تـوان در نظـر گرفـت:

انتخـاب عنـوان الحجـه در کتـاب الکافـی از بیـن اصـول اعتقـادی، نشـان‌دهنده هم‌سـو بـودن تدویـن اصـول الکافـی بـا بافـت پیرامونـی دوران کلینـی اسـت. در حقیقـت، نـگاه عصـری کلینـی بـر پایـه احسـاس نیـازی اسـت کـه در زمـان او نسـبت بـه ایـن مفهـوم احسـاس شـده اسـت. ایـن سـخن، دربـاره محمدبن‌حسـن صفـار و تدویـن بصائرالدرجـات نیـز، صـادق اسـت. از سـوی دیگـر، کلینـی را جـزو محدثانـی می‌داننـد کـه از محمدبن‌حسـن صفـار، روایـت نقـل کـرده اسـت (نـک. صفـار، ۱۴۰۴ق ، ۲۶). در واقـع کلینـی، بـا واسـطه نیـز از او نقـل حدیـث کـرده اسـت (اردبیلـی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۹۳).

کتاب بصائرالدرجات صفـار و کتـاب الحجـه الکافـی، از جملـه آثـار روایـی عصـر غیبـت صغـرا اسـت. ارزیابـی دیدگاه‌هـای ایـن دو مؤلـف، نقـش اساسـی در شـناخت نظـام فکـری حاکـم بـر حـوزه حدیثـی مکتـب قـم ایفـا می‌کنـد. مقایسـه روایـات منـدرج در آثـار ایـن دو مؤلـف، هم‌سـویی فکـری ایشـان را نشـان می‌دهـد. بـرای نمونـه: بـا پی‌جویـی موضـوع علـم امـام در کتـاب بصائرالدرجـات، بـا روایـات گوناگونـی برخـورد می‌کنیـم کـه بـا بعضـی از روایـات کتـاب الحجـه الکافـی، هم‌سـو اسـت.[۱] وسـعت علـم ائمـه (ع)، یکـی از مباحـث بنیادیـن در مکتـب تشـیع بـه حسـاب می‌آیـد. صفـار و کلینـی کـه پرچـم‌داران حـوزه حدیثـی قـم هسـتند، بـا گـردآوری احادیـث ایـن مبحـث، علـم امـام را در نظـام آفرینـش و تقدیـرات، معرفـی کرده‌انـد. علـم بـه حقایـق پیشـینیان، رخدادهـای زمـان حـال و علـم بـه تقدیـرات پسـینیان، مجموعـه‌ای گسـترده از واقعیت‌هـای عالـم را سـامان می‌دهـد کـه در مجموعـه دانش‌هـای ائمـه (ع) قـرار می‌گیـرد. کلینـی بـا ارائـه نمونه‌هایـی از ایـن نـوع احادیـث در اصـول الکافـی، بـرای اثبـات چنیـن علمـی

۱. بـرای اطـلاع بیشـتر بنگریـد: حمـادی، عبدالرضـا، گسـتره علـم امـام در مقایسـه روایـات اصـول الکافـی و بصائرالدرجـات، فصـل دوم، گفتـار دوم.

برای امامان (ع) کوشش کرد. در حالی که صاحب بصائرالدرجات به طور تفصیلی، احادیث علم امام را گردآوری نموده بود و یک حدیث را با اسناد گوناگون ارائه کرد تا بایسته‌های اطمینان به آن‌ها را فراهم کند. همه احادیث اصول کافی در این موضوع، ۸۵ روایت و احادیث بصائرالدرجات، بالغ بر ۴۲۳ روایت است. بنابراین علی رغم نظر اندرو نیومن (نک. نیومن، ۱۳۸۶ش، ۲۷۶، ۳۱۹، ۳۲۳)، دیدگاه وی درباره تفاوت میان دو کتاب الکافی و بصائر الدرجات، نفی خواهد شد و این نکته را نیز باید مورد توجه قرار داد که: محمد بن یعقوب کلینی، علاوه بر این‌که از گفتمان حوزه حدیثی قم پیروی نموده، آن را با ساختاری نوین نیز ارائه کرد. این مسئله، گمان آیت‌الله بروجردی را تقویت می‌کند که: الکافی قبل از عرضه در بغداد، در ری و قم عرضه شده است (نک. بروجردی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۹).

از نظر باب‌بندی، بحث دیگری درباره کتاب الحجه اصول الکافی وجود دارد و آن نشانه‌هایی از الگوگیری کلینی از بصائرالدرجات محمدبن‌حسن صفار است. به بیانی دقیق‌تر، هم‌گونی و شباهت بسیار نزدیک عناوین کتاب الحجه اصول الکافی با عناوین ابواب احادیث بصائرالدرجات محمدبن‌حسن صفار، انکارناپذیر است. از سوی دیگر، اگرچه کلینی از کتاب بصائر در نام‌گذاری ابواب کتاب خویش بهره برده، ولی گاهی در عنوان‌دهی، از عناوین بی‌رنگ بهره جسته و در برخی موارد کوشیده است تا در عناوین، به اِعلامِ اعتقادِ امامیه، در راستای پاسخ‌گویی به شبهات عصر خویش بپردازد.

با نگاهی به جدول نیز، توجه بسیار ویژه کلینی را به بصائرالدرجات و الگو گرفتن وی را از این کتاب در چینش ابواب اصول الکافی، می‌توان مشاهده کرد.[1] ذکر این نکته الزامی است که کتاب مباحث بصائرالدرجات، بسیار گسترده‌تر از روایات کلینی در کتاب الحجه است و حتی کلینی در ذکر ابواب کتاب الحجه به شکل مختصر، حرکت نموده است؛ شاید این نکته را بتوان به‌نوعی، برتری الکافی بر بصائرالدرجات دانست.

۱. البته این احتمال نیز وجود دارد که عناوین ابواب کتاب بصائرالدرجات و اصول کافی، برگرفته از روایات باشد؛ با این تفاوت که محمدبن‌حسن صفار در تنظیم، از عناوین خاص و کلینی از عناوین عام‌تری استفاده می‌کند (نک.حمادی، ۱۳۹۰ش، ۷۸).

جدول شماره (۲)

ردیف	اصول الکافی	بصائر الدرجات
۱	بَابُ الْفَـرْقِ بَيْـنَ الرَّسُـولِ وَالنَّبِـيِّ وَالْمُحَـدَّث	بَـابُ فِـي الْفَـرْقِ بَيْـنَ الانْبِيَـاءِ وَ الرُّسُـلِ وَ الائِمـهِ وَ مَعْرِفَتِهِـمْ و صِفَتِهِـمْ و امـر الْحَدِيـث
۲	بَابُ أَنَّ الأَرضَ لَا تَخلُو مِن حُجَّةٍ	بَابَ اَلارْضِ لاَ تَخْلُو مِنَ الحجهِ و الائمهِ
۳	بَـابُ أَنَّـهُ لَـوْ لَـمْ يَبْـقَ فِـي الارْض إِلا رَجُـلانِ لَـكَانَ أَحَدُهُمَـا الْحُجَّـةَ	بَـابُ فِـي اَلائِمـهِ ان اَلارْضَ لاَ تَخْلُـو مِنْهُـمْ وَ لَوْ كَانَ فِـي اَلاِرْضِ اِثْنَـانِ لَـكانَ احدُهمـا اَلْحَجهُ
۴	بَـابُ أَنَّ الائمـه وُلاةُ الامْـرِ وَهُـمُ النَّـاسُ الْمَحْسُـودُونَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ الله عَزَّ وَجَل	بـابُ فـي ائمـهِ آل مُحَمَّـدٍ وَ اِنَّ اللَّـهَ تَعالـي اَوْجَـبَ طاعَتَهُـمْ وَ مَوَدَّتَهُـمْ وَ هُـمُ اَلْمَحْسُـودُونَ عَلَـيَّ مَـا آتَاهُـمُ اَللَّـهُ مِـنْ فَضْلِـه
۵	بَـابُ أَنَّ أَهْـلَ الذِّكْـرِ الَّذِيـنَ أَمَـرَ اللَّـهُ الْخَلْـقَ بِسُـؤَالِهِمْ هُـمُ الْأَئِمَّـةُ	بـابُ فـي ائمـهِ آل مُحَمَّـدِ انهـم اَهْـلُ الذِّكْـرِ الَّذِيـنَ اَمَـرَ اَللَّـهُ بِسُـؤَالِهِمْ وَ الاَمْـرِ اِلَيْهِـمْ انْ شـاؤوا اجبُـوا وَ اِنْ شَـاؤُوا لَـمْ يَجِبُـوا
۶	بَـابُ أَنَّ مَـنْ وَصَفَـهُ اللَّـهُ تَعَالَـى فِـي كِتَابِـهِ بِالْعِلْـمِ هُـمُ الْأَئِمَّـةُ (ع)	بَـابُ فِـي الائِمـه انهـمْ هُـمُ الّذيـن قـالَ اَللَّـهُ تَعَالَـي انَّهـم يَعْلَمُـونَ وَ اعْدَاءَهُـمُ اللَّـهُ الَّذِيـنَ لَايَعْلَمُـونَ وَ شِـيعَتُهُمْ اُولُـوا الْبـاب

بـا وجـود آن‌کـه بعضـی از مستشـرقان همچـون انـدرو نیومـن، الکافـی را اثـری برآمـده از جریـان عقل‌گـرای بغـداد پنداشـته‌اند، شـواهدی وجـود دارد کـه نشـان می‌دهـد الکافـی، نمـودار گفتمـان حدیثـی قـم اسـت. میـزان اسـتفاده کلینـی از مشـایخ حدیثـی مکتـب قـم، پیـروی سـاختاری و ظاهـری کلینـی در تبویـب و عنوان‌دهـی الکافـی از بصائرالدرجـات و المحاسـن و غلبـه داشـتن نقـل مضامیـن حدیثـی متأثـر از فضـای نص‌گـرای قـم، مدعـای ایـن نوشـتار مبتنـی بـر لحـاظ گفتمـان عقلی-نقلـی حـوزه حدیـث قـم در تدویـن اصـول الکافـی را تقویـت می‌نمایـد. به‌نظـر می‌رسـد، اقـدام کلینـی در تدویـن الکافـی متأثـر از حـوزه حدیثـی قـم، بـا قصـد و نیـت شناسـاندن گفتمـان رایـج آن حـوزه، انجـام شـده و سـفر او بـه بغـداد و عرضـه الکافـی بـه محدثـان آن دیـار، جنبـه تقریب‌گرایانـه میـان مکتـب حدیثـی بغـداد – قـم داشـته اسـت.

۷. نتیجه‌گیری

این پژوهش، در راستای شناخت ساختار حاکم بر تدوین/ تبویب اصول الکافی توسط کلینی نگاشته شده و به نظریه اقتباس کلینی از بزرگان پیش از خود و یا ابتکار وی در تدوین این کتاب، پرداخته است. در این پژوهش، مشخص شد:

۱- اثرپذیری کلینی از «المحاسن» برقی و «بصائرالدرجات» صفار و کتب متقدمان، بخشی از یافته‌های این پژوهش است. با توجه به این نکته پیرامون ساختار حاکم بر اصول الکافی، لازم به ذکر است که کلینی در موارد متعددی در عنوان‌دهی و باب‌بندیِ اصول الکافی نیز، از پیشینان بهره جسته است. به بیان دقیق‌تر، با توجه به شواهد و قرائن موجود، اصول الکافی، مجموعه حدیثی است که هم مبتکرانه و هم با الگو گرفتن از کتب علمای پیشین، نگاشته شده است. کلینی در عنوان‌دهی و باب‌بندی احادیث اصول کافی، توانست عناوین ابواب کتب و خودِ ابواب کتابش را متأثر از روایات، نامگذاری کند. به بیان دیگر، عناوین کتب و ابواب اصول الکافی، ابداعی نبوده و از متن حدیثْ انتخاب شده و لذا بیانگر دیدگاه مؤلف در انتخاب عناوین احادیث بوده است.

۲- از سوی دیگر، برخی از مستشرقان همچون اندرو نیومن معتقدند که در حقیقت، اصول الکافی، اثری است که کلینی برای جامعه امامیِ بغداد تدوین کرده است ولیکن با شواهدی که در این پژوهش ارائه شد، این سخن نااستوار است. کلینی از احمدبن‌خالد برقی در کتاب «العقل و الجهل» و کتاب «الایمان و الکفر» اقتباس نمود. از میان مشایخ حدیثی کلینی، اغلب احادیث از قمی‌ها و بقیه روایات، از دیگر مشایخ حدیثی کلینی نقل شده است. برای نمونه: احمدبن‌محمد بن خالد برقی، احادیثی درباره ایمان و کفر با عناوینی همگون با کتاب «الایمان و الکفر» در کتاب «الصفوة و النور و الرحمة من المحاسن»» نقل کرده است. ضمناً در این پژوهش، بر این موضوع تأکید شد که کتاب اصول الکافی، از جهت تنسیق و تبویب نسبت به المحاسن، مسیر دقیق‌تر و نظام‌مندی پیموده و تنظیم صورت پذیرفته در کتاب الکافی، از ساختار مطلوبی برخوردار است. البته وابستگی شیخ کلینی به بوم خود، یعنی قم، کاملاً مشهود است.

۳- باید افزود که کلینی برای تدوین کتاب «الحجه»، از بصائرالدرجات صفار، اثر پذیرفته است. زیرا همگونی و شباهت بسیار نزدیک عناوین کتاب الحجه اصول الکافی با عناوین ابواب احادیث بصائرالدرجات محمد بن حسن صفار، انکارناپذیر است. از طرفی دیگر، افزون بر جنبه ساختاری، با مقایسه محتوایی احادیث موجود در آثار این دو مؤلف، هم‌سویی فکری کلینی و صفار نیز، قابل مشاهده است. البته کلینی گاهی

در عنوان‌دهی، از عناوین بی‌رنگ و در بعضی مواقع با استمداد از مضمون روایات، به گزینش عناوین، مبادرت ورزیده است. با وجود این، کلینی تلاش کرده تا عناوینی برگزیند که در راستای إعلامِ باورها و اندیشه‌های امامیه باشد.

۴- بنابراین الکافی، نمودار گفتمان حوزه حدیثی قم است که در حوزه حدیثی بغداد، عرضه شده است. گویا شیخ کلینی با ارائه کتاب حدیثی خود به مشایخ حدیثی ری در بغداد، در صدد این بوده است که نشان دهد الکافی که با «العقل و الجهل» آغاز شده است، حامل رویکرد حوزه حدیثی قم و نیز همراه و هم‌گام با این جریان است. به این بیان که گفتمان حوزه قم، عقلی-نقلی بوده و خود کتاب الکافی، مهم‌ترین شاهد و گواه بر این مدعاست.

منابع

ابن قولویه، جعفربن محمد، کامل الزیارات، تحقیق: جواد قیومی، قم، نشرالفقاهه، ۱۴۱۷ق.

استرآبادی، محمدامین، الفوائد المدنیه، محقق: رحمت‌الله رحمتی اراکی، قم، جماعه المدرسین فی حوزه العلمیه بقم، ۱۴۲۶ق.

اصفهانی، محمدحسین، نهایه الدرایه فی شرح الکفایه، محقق: موسسه آل البیت لاحیاء التراث، بیروت، موسسه آل البیت، ۱۴۲۹ق.

اردبیلی، محمدبن‌علی، جامع الرواه و الازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.

برقی، احمدبن‌خالد، المحاسن، تحقیق: سیدمهدی رجائی، قم، المعاونیه الثقافیه لجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۱۳ق.

بروجردی، سیدحسین، اسانید کتاب الکافی، تحقیق: محمود دریاب، قم، موسسه آیه الله العظمی بروجردی، ۱۳۸۵ش.

________، تجرید الاسانید، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ق.

تهرانی، محمدمحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالضواء، ۱۴۰۳ق.

حبیب العمیدی، سیدثامر هاشم، الشیخ کلینی البغدادی و کتابه الکافی:الفروع، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

حجت، هادی، جوامع حدیثی شیعه، تهران، سمت، ۱۳۸۸ش.

حسین‌پوری، امین، کاوشی درباره تبویب الکافی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷ش.

حلی، یوسف‌بن‌مطهر، خلاصه الاقوال (رجال علامه حلی)، قم، منشورات رضی، ۱۴۰۲ق.

حمادی، عبدالرضا و دیگران، «الکافی و گفتمان حدیثی قم»، علوم حدیث، ۱۳۹۰ش، سال هفدهم، شماره چهارم، صص ۹۸-۱۱۳.

خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تهران، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.

سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه، بی‌جا، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

شفیعی، سیدعلی، بررسی ویژگی‌های کتاب کافی روش کلینی در آن، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷ش.

شولر، گریگور، شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، مترجم: نصرت نیل‌ساز، بی‌جا، حکمت، ۱۳۹۳ش.

صالح، صبحی، علوم الحدیث و مصطلحه، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۳ش.

صفـار، محمدبن‌حسـن، بصائـر الدرجـات فـی فضائـل آل محمـد، مصحـح: حـاج میـرزا محسـن کوچـه باغـی، قـم، منشـورات مکتبـه آیت‌اللـه مرعشـی، ۱۴۰۴ق.
صـدوق، محمدبن‌علـی، مـن لایحضـره الفقیـه، تصحیـح: علی‌اکبـر غفـاری، قـم، جماعـه المدرسـین فـی حـوزه العلمیـه، بی‌تـا.
طباطبایـی، سـیدکاظم و رضـاداد، علیـه، «جامع‌نویسـان پیـش از کلینـی»، قـم، ویـژه کنگـره بین‌المللـی ثقـه الاسـلام کلینـی، بهـار ۱۳۸۸ش، شـماره اول، صـص ۹-۳۵.
طوسی، محمدبن‌حسن، الفهرست، قم، موسسه نشرالفقاهه، ۱۴۱۷ق.
عاملی، بدرالدین‌بن‌احمد، الحاشیه علی اصول الکافی، محقق: علی فاضلی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۳ش.
فرزندوحـی، جمـال و دیگـران، «اعتبارسـنجی منابـع کتـاب الکافـی»، سـراج منیـر، ۱۳۹۱ش، دوره سـوم، صـص ۱۱۴-۱۴۵.
کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
لطفـی، سـیدمهدی، «روش شـیخ کلینـی در طبقه‌بنـدی روایـات کافـی»، دوفصلنامـه مطالعـات قـرآن و حدیـث، بهـار و تابسـتان ۱۳۹۳ش، شـماره دوم، صـص ۱۴۵-۱۷۱.
مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش.
معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی، تهران، کویر، ۱۳۹۳ش.
ـــــــــــ، جوامع حدیثی اهل سنت، تهران، سمت، ۱۳۸۳ش.
نجاشـی، احمدبن‌علـی، فهرسـت مصنفـی اسـماء الشـیعه (رجـال النجاشـی)، تحقیـق: سیدموسـی شـبیری زنجانـی، قـم، موسسـه نشـر اسـلامی، چـاپ پنجـم، ۱۴۱۶ق.
نیومـن، آنـدرو، دوره شـکل‌گیری تشـیع دوازده امامـی (گفتمـان حدیثـی میـان قـم و بغـداد)، مترجمـان: مهـدی ابوطالبـی و دیگـران، قـم، شیعه‌شناسـی، ۱۳۸۶ش.